

تجزیه و تحلیل انگیزه‌های سیاسی مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان

عباس پناهی، استادیار گروه تاریخ پژوهشکده گیلان شناسی دانشگاه گیلان

چکیده

مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان یکی از وقایع مهم تاریخی دودمان صفویه به شمار می‌رود؛ زیرا پس از روابط خصمانه آق‌قویونلوها با فرزندان حیدر، برای صوفیان که علاقه‌مند به حیات سیاسی و اجتماعی طریقت صفوی بودند، چاره‌ای جز فرار از قلمرو ترکمانان باقی نماند. با بررسی گزارش‌های موجود درباره انگیزه سیاسی صوفیان اهل اختصاص از انتقال اسماعیل میرزا به گیلان می‌توان به این نتیجه رسید که آن‌ها با توجه به قرابت فکری و مذهبی حاکمان محلی گیلان به‌عنوان مهم‌ترین کانون تشیع در ایران، از این موقعیت به‌منظور حفظ طریقت صفوی و ایجاد بستر سیاسی برای دستیابی به قدرت سود جستند تا در فرصت مناسب و با استفاده از حمایت صوفیان ایران و آناتولی و همچنین حامیان شیعی خود در گیلان برای کسب قدرت استفاده نمایند. در این پژوهش نگارنده سعی دارد تا با استفاده از منابع تاریخ محلی و مآخذ عصر صفوی، دلایل سیاسی و مذهبی مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. به نظر می‌رسد موقعیت مذهبی و پیوند تاریخی طریقت صفوی با گیلانیان، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های انتخاب صوفیان در دوره بحرانی برای مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان باشد. روش بررسی در پژوهش حاضر با تکیه بر روش تاریخی و با استناد به داده‌های منابع مستند و مهم این دوره انجام می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: اسماعیل میرزا، آق‌قویونلوها، گیلان، صفویه، لاهیجان.

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۱۸

E-mail: apanahi@guilan.ac.com

مقدمه

یکی از دشواری‌های پژوهش در تحقیقات جدید تاریخی، کمبود مأخذ تاریخی در برخی از دوره‌های تاریخ ایران است. البته در برخی از دوره‌ها به جهت اهمیتی که حکومت‌ها به فن تاریخ‌نگاری داشته‌اند و یا به جهت علاقه‌شان به تاریخ این مسئله متفاوت است. هرچند بیشتر متون تاریخی که در دوره‌های مختلف نوشته شده است، غالباً با توصیه درباره‌ها و با تأکید آن‌ها همراه بود؛ زیرا گزارش‌های این متون شرح دلوری‌ها، لشکرکشی‌ها و نبردهای خاندان‌های مذکور به شمار می‌رفت. بنابراین اغلب آثار مکتوبی که امروزه در دسترس است، گزارش‌های سیاسی از زندگی و جنگ حکومت‌ها و سلسله‌ها است. باین‌حال، برخی از متون تاریخی نظیر تاریخ‌های محلی به جهت محتوای آن‌ها که به حوادث تاریخی و اجتماعی یک منطقه خاص می‌پردازند، علاوه بر اهمیت تاریخی حاوی مباحث اجتماعی و فکری نیز می‌باشند.

درباره طریقت صفوی، تا پیش از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل به دلیل توجه مورخان به احوال پادشاهان و سلاطین عصر، توجه زیادی نسبت به جنبش طریقت صفوی از خود نشان نمی‌دادند. بنابراین نخستین مأخذی که درباره پناهندگی اسماعیل میرزا به گیلان پیش از تأسیس سلطنت صفویه گزارشی ارائه کرده است، تاریخ‌خانی لاهیجی می‌باشد. پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول (۹۰۷ ه.ق.)، متون تاریخی عصر صفوی با استناد به این متن تاریخی و یا سایر مأخذی که در دست داشتند، به توصیف گزارش ورود اسماعیل میرزا به گیلان پرداختند. با مطالعه متون تاریخی عصر صفوی صفوی درباره چگونگی ورود اسماعیل میرزا به گیلان به نظر می‌رسد تفاوت‌هایی در گزارش برخی از منابع تاریخی به چشم می‌خورد، این تناقض‌ها به دلیل اسناد متنوعی است که مورخان به آن‌ها دسترسی داشتند، بوده است؛ زیرا برخی از منابع متقدم عصر صفوی با تکیه بر منابع نقلی که شامل قزلباشان همراه اسماعیل میرزا - (اهل اختصاص یا صوفیان لاهیجان) - بودند، گزارش خود را تدوین کردند؛ در نتیجه نقل قول‌ها در این گزارش متفاوت بوده است. این مسئله در مدت اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان و یا سال ورود وی به گیلان به‌طور محسوس به چشم می‌خورد. در این پژوهش نگارنده سعی دارد تا با تکیه بر متون تاریخی که هم‌زمان با پادشاهی شاه اسماعیل و یا اندکی بعد تألیف شده‌اند، درباره مهاجرت وی به گیلان تحلیلی تطبیقی انجام دهد. هدف پژوهشگر از این پژوهش، دستیابی به صحیح‌ترین گزارش درباره واقعه پناهندگی اسماعیل میرزا به گیلان و نقش امیران محلی این سرزمین در تربیت فکری، سیاسی و دینی وی می‌باشد. درباره انگیزه‌های مهاجرت اسماعیل میرزا به

گیلان و دلایل این اقدام صوفیان گزارش‌های زیادی در دست نیست، با این حال اشاره‌های پراکنده منابع منابع تاریخ محلی و همچنین منابع تاریخی عصر صفوی نکات ارزشمندی از این واقعه تاریخی ارائه می‌دهند.

درباره پیشینه پژوهش حاضر به جرئت می‌توان گفت تاکنون پژوهشی جدی در این زمینه انجام نگرفته است. با این حال، دکتر محمدکریم یوسف‌جمالی در کتاب *شاه اسماعیل اول* و همچنین کتاب *تاریخ تحولات عصر صفویه*، اشاره‌های پراکنده‌ای به این موضوع داشته است.

مهم‌ترین پرسشی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود این مسئله است که، صوفیان اهل اختصاص با چه هدف و انگیزه‌هایی در یک سفر تاریخی، گیلان را به‌عنوان مخفیگاه اسماعیل میرزا برگزیدند؟ برای پاسخ به پرسش فوق، می‌توان فرضیه پژوهش را این‌گونه مطرح نمود: با توجه به شرایط بحرانی پس از مرگ شیخ حیدر و فرزندش سلطان‌علی که برای طریقت صفوی ایجاد شده بود، صوفیان در دوراهی نابودی و یا یافتن سرزمینی برای بقا قرار گرفتند؛ در نتیجه گیلان به جهت پیوندهای فکری و تاریخی که با طریقت صفوی داشت، می‌توانست بهترین پایگاه برای دوران احیای قدرت صوفیان باشد و این تصمیم آگاهانه از سوی هسته مرکزی صوفیان صفوی انتخاب شد. نگارنده تلاش دارد تا با تکیه بر گزارش عینی لاهیجی و تطبیق آن با سایر منابع اصلی دوره صفوی دلایل و انگیزه‌های صوفیان اهل اختصاص از این مهاجرت تاریخی را موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

نتایج قتل شیخ حیدر بر طریقت صفوی و آوارگی فرزندان وی

طریقت صفوی از شیخ صفوی تا شیخ جنید (۸۳۱-۸۶۴ ه.ق.) سعی می‌کرد نسبت به اصول و مبانی آن وفاداری نشان دهد، هرچند در عصر خواجه علی و شیخ ابراهیم مذهب طریقت از تسنن به تشیع دوازده‌امامی تغییر یافت، به‌ویژه خواجه علی به‌طور رسمی اولین فرد از خاندان صفوی بود که علناً گرایش‌های تشیع دوازده‌امامی خود را آشکار ساخت و مردم را نوید به ظهور حضرت مهدی «عج» می‌داد. (تاریخ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۳؛ هینس، ۱۳۶۲: ۱۷؛ پارسادوست، ۱۳۷۶: ۱۶۵؛ یوسف جمالی، ۱۳۷۷: ۷۲-۹۰) اما این جریان در عصر جنید تبدیل به حرکتی سیاسی شد؛ به‌طوری‌که روزبهان خنجی درباره آرزوها و امیال جهانگیری جنید، او را به مرغی شبیه می‌کند که تخم قدرت را در لانه هوا و هوس خود پرورش داده و هرروز فتح سرزمینی و منطقه‌ای را جست‌وجو می‌کند. (خنجی، ۱۳۷۹: ۲۸۸-۲۸۹؛ Minorsky, 1957: 63) عده‌ای از معاصران شیخ جنید درباره اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی او نیز با نظر شک و تردید می‌نگریستند.

پس از کشته شدن شیخ جنید فرزند او شیخ حیدر به ریاست طریقت صفوی برگزیده شد و مورد حمایت جدی اوزون حسن تا پایان حیات او (۸۸۲ ه.ق.) قرار گرفت. (همان: ۴-۲۹۳؛ سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۰۶) گسترش دعوت طریقت صفوی در سراسر آذربایجان، دیار بکر و آناطولی سبب شد تا شیخ حیدر همانند پدر خود جنید از این نیروی انقلابی در گسترش قدرت سیاسی خود استفاده نماید. (سومر، ۱۳۷۱: ۱۸؛ Browne, 1930, vol IV:20) خنجی هم‌عصر شیخ حیدر بود و گزارش زنده‌ای از تکاپوهای سیاسی و نظامی او در *تاریخ عالم‌آرای امینی* ارائه می‌دهد. (همان: ۲۹۵؛ سفرنامه‌های ونیزیان، همان: ۲۴۵)

قتل شیخ حیدر ضربه‌ای سخت بر پیکر نهضت صفوی که پای در رکاب جنگ و امور سیاسی و نظامی برداشته بود، وارد ساخت. به دستور سلطان یعقوب پس از مرگ سلطان حیدر، فرزندان وی به ائتلاف مادرشان - مارتا یا علمشاه بیگم - به قلعه اصطخر فارس تبعید و زندانی شدند. به عقیده اسکندر بیک ترکمان علت تبعید همسر و فرزندان حیدر به فارس، دور نمودن آن‌ها از قزلباش و طرفداران آن‌ها در آذربایجان و آناطولی بوده است. (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۷) سلطان یعقوب سرانجام در ۸۹۸ یا ۸۹۶ ه.ق. به دست همسر خود به قتل رسید. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۱: ۴۳۲-۴۳۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۵۵-۲۵۴) پس از درگیری‌های متعدد سرانجام اختلافات سلیقه‌ای در انتخاب جانشین برای سلطان یعقوب در نهایت منجر به نزاع و کشمکش‌های خانوادگی بر سر تاج و تخت آق‌قویونلو گشت و بر اثر این درگیری‌ها و تنازعات امرا با یکدیگر مسیح میرزا و علی میرزا، پسران سلطان خلیل به دسیسه رستم میرزا به قتل رسیدند. (خواندمیر، همان: ۷-۴۳۶) رستم میرزا سرانجام توانست با کشتن مخالفان خود در سال ۸-۷۹۷ ه.ق. در تبریز به نام رستم پادشاه بر تخت نشیند. (غفاری قزوینی، همان: ۲۵۵؛ خواندمیر، همان: ۴۳۸)

مورخان طرفدار خاندان صفوی نوشته‌اند؛ از قدم‌های نخست دوران زمامداری رستم میرزا، آزاد کردن فرزندان شیخ حیدر از زندان اصطخر فارس بود. این سیاست برای بقای عمر و حکومت رستم میرزا انجام پذیرفته بود؛ زیرا که بلافاصله پس از رهایی آن‌ها از زندان، فرزندان شیخ حیدر را به تبریز برده، علیه مخالفان خود به جنگ واداشت. در پی آن، به کمک سلطان علی، پسر بزرگ شیخ حیدر و صوفیان او - بایسنقر جوان به قتل رسید. (تاریخ جهانگشای خاقان، همان: ۲۹؛ خواندمیر، همان: ۴۳۹)

رستم میرزا با آزاد نمودن فرزندان حیدر به این نتیجه رسیده بود که با قدرت طریقت صفوی نخست دشمنان خود را از میان برداشته و قدرت خود را افزایش دهد، سپس فرزندان شیخ حیدر را نابود نماید؛ اما رستم میرزا در اجرای این تصمیم اندکی عجله نمود، بنابراین طرفداران صفوی از این اقدام او

آگاه شدند و تصمیم گرفتند تا به اتفاق صوفیان وفادار خود شبانه تبریز را به قصد اردبیل ترک کنند. آن‌ها این تصمیم را عملی نمودند. پس از آگاهی رستم میرزا از فرار آن‌ها، ایبه سلطان را برای تعقیب فراریان به اردبیل فرستاد، متأسفانه کاروان فرزندان حیدر پیش از رسیدن به اردبیل با سپاه تعقیب‌کننده روبه‌رو شدند و سلطان‌علی میرزا تنها موفق شد برادران را به اردبیل فراری دهد و خود در میدان نبرد کشته شد. (تاریخ جهانگشای خاقان: ۲۹؛ ترکمان، ج ۱: ۴۱؛ قزوینی، ۱۳۶۲: ۳۷۰)

درگیری سپاهیان رستم میرزا با فرزندان شیخ حیدر و صوفیان او از سوی مورخان به‌طور متفاوت ذکر شده است. برخی از مورخان آن عصر سال وقوع این حادثه را ۸۹۸ ه.ق. (خواندمیر، ج ۴: ۴۴۲) و گروهی دیگر از مورخان نبرد مزبور را سال ۹۰۰ ه.ق. می‌دانند. (تاریخ جهانگشای خاقان: ۲۹)

سلطان‌علی میرزا پس از این‌که اسماعیل میرزا را به جانشینی انتخاب کرد، او را به همراه سایر برادران و به اتفاق صوفیان اهل اختصاص به اردبیل فرستاد. اسماعیل میرزا مدتی در مکانی مخفی بود تا اینکه عاقبت به پیشنهاد عمه خود- پاشا خاتون- به گیلان گریخت. (تاریخ جهانگشای خاقان: ۳۵)

علت اختفا و تغییر مکانی‌هایی که قزلباشان برای اسماعیل میرزا صورت داده بودند، جدیت رستم میرزا و سرداران او در یافتن فرزندان حیدر و نسل‌کشی خاندان صفوی بود. به گزارش منابع این عصر، قزلباشان به دلیل خویشاوندی مادر شاه اسماعیل، مارتا یا علمشاه بیگم به آق‌قویونلوها، از محل اختفای فرزندان به او اطلاع ندادند. (همان: ۳۰) منابع عصر صفوی مدتی اقامت صوفیان همراه اسماعیل میرزا را در کوهستان بغرو و دهکده کرگان، در منزل خطیب فرخزاد کرگانی قبل از رفتن به گیلان، سه روز یاد کرده‌اند (همان) و علت حرکت سریع آن‌ها به سوی گیلان را تعقیب از سوی دشمنان می‌نویسند: همراهان اسماعیل میرزا در این سفر که آنان را صوفیان اهل اخلاص اختصاص می‌نامند، عبارت بودند از: ۱- دده بیگ طالشی ۲- خادم بیگ خلیفه طالشی ۳- گوگ علی بیگ ۴- غلام بیگ ۵- حسین بیگ لاله ۶- قرق سیدعلی ۷- بایرام بیگ ۸- منصور بیگ قیچاقی ۹- رستم بیگ قراملولو. (قاضی احمد غفاری کاشانی، همان: ۲۷۰؛ تاریخ جهانگشای خاقان: ۲۱)

تجزیه و تحلیل دلایل و انگیزه‌های مهاجرت شیخ صفوی به لاهیجان

نکته بسیار مهمی که در این پژوهش با موضوع «سفر اسماعیل میرزا به گیلان» به چشم می‌خورد، گزارش‌های متعدد و متفاوتی است که درباره انگیزه، چگونگی مسافرت، مسیر و مدت اقامت

وی از سوی مآخذ اشاره شده است. بنابراین در این تحقیق همان‌طور که اشاره شد، سعی بر آن است که از گزارش‌های متعددی که در این زمینه هم‌زمان با زندگی شاه اسماعیل و یا اندکی پس‌از آن در این زمینه تدوین شده‌اند، مورد بررسی تحلیلی قرار گیرند.

خوشبختانه درباره این واقعه تاریخی، یکی از مورخان تاریخ محلی گزارش کوتاه، اما زنده و مستند ارائه کرده است. گزارش‌های لاهیجی به جهت این‌که حوادث سیاسی تاریخ گیلان را بین سال‌های ۸۸۰ تا ۹۲۰ ه.ق. در برمی‌گیرد و مؤلف شاهد حوادث حضور اسماعیل میرزا به لاهیجان بوده است، بسیار قابل تأمل است. اهمیت این اثر زمانی درباره صفویه بیش‌تر می‌شود که تاریخ‌خانی درباره چگونگی ورود اسماعیل میرزا و زندگی وی در رشت و لاهیجان از جمله منابع تاریخی متقدم و نخستین گزارش درباره ورود او به گیلان محسوب می‌شود. علامه قزوینی با توجه به اهمیتی که تاریخ‌خانی درباره چگونگی زندگی اسماعیل میرزا در گیلان دارد، معتقد است که تاریخ‌خانی نسبت به سایر متون تاریخی عصر صفوی درباره موضوع مورد نظر معتبرتر است؛ زیرا سایر متون تاریخی عصر صفوی درباره زندگی اسماعیل میرزا در گیلان از وی اقتباس کرده‌اند. (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۴)

بنابراین با توجه به مطالعه تاریخ‌خانی و مقایسه آن با سایر منابع تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که مطالب آن‌ها یا رونویسی از تاریخ‌خانی بوده است و یا این‌که به دقت لاهیجی مطالب تاریخی مورد اشاره را ثبت نکرده‌اند. از این‌رو، تاریخ‌خانی نقش بسیار مهمی در روشن نمودن بخش مهمی از تاریخ ایران که بین سال‌های ۸۹۶ تا ۹۰۵ ه.ق. - حضور اسماعیل میرزا در گیلان - روی داد، ایفا می‌کند. البته با تمام اهمیتی که تاریخ‌خانی در ثبت گزارش ورود اسماعیل میرزا به گیلان دارد، اما در ضبط برخی وقایع نیز، سستی و بی‌دقتی در تاریخ‌خانی به چشم می‌خورد، که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. (لاهیجی، همان: ۷-۶)

لاهیجی درباره ورود اسماعیل میرزا به گیلان و اقامت او گزارش زنده‌ای ارائه می‌دهد و در این‌باره می‌نویسد: «سلطان شاه اسماعیل و دیگر برادران، دواعی حرکت و رحلت بر سکون را ارجح دیدند و فرار به اضطرار اختیار کردند و از راه طولش و حدود گسکر، به آوازه دین‌داری و بزرگی و رحیم‌دلی و مردمی حضرت میرزاعلی مستظهر بوده، ... توجه به جانب میرزاعلی نمودند و به دلایل مستظهر بوده، سایه مکرمت ایشان را نشیمن قرار و منزلت استراحت دانستند و توجه به جانب میرزاعلی نمودند... و مدت هشت سال که توقف ایشان است، مخصوص انواع رعایت ساخت ...» (همان: ۱۱۴)

همان‌طور که اشاره شد، گزارش لاهیجی درباره چگونگی ورود اسماعیل میرزا به گیلان نخستین گزارش تاریخی درباره این واقعه است. اما مهم‌ترین ضعف تاریخ‌خانی درباره این موضوع،

عدم شرح و بسط کافی وی درباره شخصیت، اقدام‌ها و نحوه زندگی اسماعیل میرزا در لاهیجان بوده است. با توجه به این که وی از نزدیک شاهد رشد جسمانی، ملاقات صوفیان با مرشد کامل و بعدها تأسیس سلسله صفوی بوده است، چرا مؤلف تاریخ خانی درباره زندگی اسماعیل میرزا به گیلان گزارش کوتاهی ارائه کرده است؟

تنها پاسخی که می‌توان به پرسش فوق ارائه داد، این نکته است که شاید علت نپرداختن لاهیجی به زندگی اسماعیل میرزا در گیلان، اهمیت بررسی تاریخ خاندان کیایی در تاریخ خانی بوده است. با این حال، هرچند گزارش وی درباره اسماعیل میرزا کوتاه است، اما از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد؛ زیرا تاریخ وی هم‌زمان با حضور وی در گیلان نوشته شد. باید به این نکته توجه کرد که لاهیجی از نزدیک شاهد حضور اسماعیل میرزا در گیلان بوده است. وی سال‌های سکونت اسماعیل میرزا را هشت سال - بین سال‌های ۸۹۸ تا ۹۰۵ ه.ق. می‌داند، (همان: ۱۱۵) درحالی که در بررسی‌های بعدی و مقایسه سایر گزارش‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که هشت سال اقامت اسماعیل میرزا در گیلان صحیح نیست.

علاوه بر لاهیجی، دیدگاه و روایت روملو از مهاجرت اسماعیل میرزا و دلایل این سفر تاریخی نکات تازه‌ای از انگیزه‌های هسته مرکزی طریقت صفوی ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد وی بر بسیاری از این اسناد دسترس داشته است؛ در نتیجه درباره ورود اسماعیل به گیلان پس از مطالعه متون تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که در بین آثار تاریخی که در دربار صفوی نوشته شده است، *احسن التواریخ* نسبت به ثبت و گزارش جزئیات چگونگی ورود اسماعیل میرزا به گیلان تلاش و اهتمام بیش‌تری کرده است. به احتمال زیاد حسن‌بیک اسناد معتبر و دقیقی در دسترس داشته است؛ زیرا خاندان وی - روملوه‌ها جزو صوفیان اهل اختصاص - صوفیان لاهیجان - بودند و همراه اسماعیل نیز از اردبیل به گیلان رفته و در طول حضور اسماعیل در گیلان همواره از وی مراقبت می‌کردند. در هر صورت گزارش احسن التواریخ پس از *تاریخ خانی* درباره انگیزه‌ها و دلایل مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به گونه‌ای که سایر متون تاریخی که پس از وی تدوین شده‌اند، درباره واقعه پناهنده شدن اسماعیل میرزا به گیلان از تاریخ وی اقتباس و رونویسی کرده‌اند. با آنکه *تاریخ خانی* نسبت به *احسن التواریخ* درباره گزارش مذکور متقدم است، اما روملو به جهت این که به جزئیات ورود اسماعیل میرزا، همراهان، مسیر راه و دیگر موارد اشاره‌های زیادی کرده است، از امتیاز بیشتری برخوردار است. همان‌طور که اشاره شد، لاهیجی به دلیل نگرش و سیاست کلی کتابش به کلیات زندگی اسماعیل میرزا توجه نموده است.

منابع و متون تاریخی عصر صفوی درباره حرکت صوفیان به همراه اسماعیل میرزا به گیلان بر این عقیده‌اند که این اقدام به توصیه پاشا خاتون، زوجه محمد بیگ و برادر وی انجام پذیرفته بود و همچنین علت اصلی این تصمیم را به خاطر خویشاوندی امیره اسحاق - حاکم فومن - با زوجه محمد بیگ ترکمان، پاشاخاتون ذکر می‌کنند. (همان: ۹۰۷)

باوجود این‌که امیره اسحاق شیعی مذهب نبود، اما اقدامی که نشان‌دهنده مخالفت آنان با صوفیان باشد، توسط مورخان محلی ارائه نشده است. مریدان صفوی به همراه اسماعیل میرزا و ابراهیم به سوی گیلان حرکت کردند و ابتدا در «تول» چند روزی اقامت گزیدند، ولی به خاطر رسیدن نامه‌ای از جانب رستم میرزا به حاکم این محل - امیره مظفر - محل مذکور را ترک کردند و به گسکر رفتند. (همان، ج ۲: ۹۰۶) حاکم آق‌قویونلو، جاگیر بیگ پرناک، نامه‌ای به امیره مظفر فرستاد و به او دستور داد تا فرزندان شیخ حیدر را دستگیر و تسلیم او نماید. صوفیان در گسکر منزل امیره سیاوش اقامت گزیده بودند، بنابراین پس از اطلاع از این قضیه در محلی به نام دیناچار (دینه چال) مخفی شدند. امیره سیاوش توانست اسماعیل میرزا و ابراهیم را تا رشت همراهی کند. در مورد همراهی سایر برادران اسماعیل میرزا، برخی از مورخان معتقدند که برادرانش از جمله: سیدحسن میرزا، سیدسلیمان میرزا، سیدداود میرزا، سیدمحمد میرزا و سیدابراهیم میرزا به همراه اسماعیل از راه گسکر و رشت به لاهیجان رفتند. حسن بیگ روملو در این ارتباط نوشته است: «... بعضی از ثقات گویند که در آن سفر خیر اثر، برادران خاقان اسکندرشان، در اصداف خلافت، اثمار اشجار ولایت، سیدحسن میرزا و سیدسلیمان میرزا و سیدداود میرزا و سیدمحمد میرزا رفیق بودند، و بعضی گویند که خاقان اسکندرشان با برادران از راه آق‌داغ - که به «چچکسلو» معروف است به مسوله (ماسوله) رفتند و از آنجا متوجه رشت شدند. اما کسی که در آن راه رفاقت نموده باشد، نبود که بر قول او اعتماد توان کرد. اصح آن است که خاقان اسکندرشان به رفاقت برادران در رشت نزول اجلال فرمودند...». (همان، ج ۲: ۹۰۷) با توجه به گزارش مستند حاضر به نظر می‌رسد روملو به اسنادی دسترسی داشته است که سایر مورخان از آن آگاهی نداشتند.

حسن بیگ روملو علاوه بر تأیید این گزارش، نظر برخی از مورخان را می‌آورد که اسماعیل میرزا از راه آق‌داغ و از طریق ماسوله و از آنجا از مسیر چیچکتو به رشت رفته بود. (همان: ۹۰۷). پس از ورود فرزندان حیدر به رشت، آن‌ها در مسجدی به نام «مسجد سفید» (۱) - که بعدها به مسجد صفی مشهور شد - اقامت گزیدند و هرچند که امیره اسحاق اسماعیل میرزا را اصرار به ترک مسجد و اقامت در کاخ نمود، اما این دعوت از سوی اسماعیل میرزا رد شد. گفته شده است که اقامت آن‌ها به همراه صوفیان در

این مسجد یک ماه به طول انجامید تا اینکه به مشورت نجم‌الدین زرگر رشتی و امیره اسحاق، آن‌ها به لاهیجان، مدرسه کارکیا میرزاعلی کوچانده شدند. (همان: ۹۰۹-۹۰۷) البته علاوه بر روملو، مورخان دیگری نظیر مؤلف تاریخ جهانگشا خاقان و قاضی احمد غفاری کاشانی نیز صحت این موضوع را تأیید کرده‌اند. اسماعیل میرزا به همراه صوفیان وفادار خود و وکیل آینده خود - امیر نجم زرگر رشتی - به دعوت کارکیا میرزاعلی به لاهیجان رفتند و در مدرسه کارکیا میرزا علی اسکان داده شدند، درحالی‌که اسماعیل میرزا در خانه پشت حرم کارکیا میرزاعلی منزل داده شد. (همان: ۹۱۰)

روملو در صفحات بعد به چگونگی ارتباط شیخ نجم با اسماعیل میرزا می‌پردازد. وی می‌نویسد؛ آگاهی میرزاعلی از حضور اسماعیل میرزا در رشت موجب شد تا وی اسماعیل میرزا را به لاهیجان دعوت نماید. (همان: ۹۰۹-۹۰۷) باوجود اهمیت و اعتبار گزارش‌های روملو، وی به‌مانند سایر مآخذ عصر صفوی از دلایل عدم سکونت و اقامت اسماعیل میرزا در رشت که این زمان در اختیار اسحاق‌وندان بوده است، گزارش و تحلیلی ارائه نمی‌دهد.

روملو درباره مدت اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان به‌صراحت مدت سال‌های اقامت وی را نمی‌نویسد، اما گزارش می‌کند که صوفیان اسماعیل را در سال ۹۰۰ ه. ق. از اردبیل به رشت و سپس به لاهیجان منتقل کردند. سپس وی در سال ۹۰۵ ه. ق. لاهیجان را ترک کرد. مؤلف درباره انگیزه اسماعیل میرزا به چگونگی علل ورود او به گیلان نمی‌پردازد.

روملو علاوه بر توصیف این موضوع و گزارش‌های متعدد درباره زندگی اسماعیل میرزا به گیلان، به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن سامان نیز توجه ویژه‌ای داشت. حسن بیگ روملو حتی گزارشی نیز درباره جغرافیای تاریخی گیلان ارائه می‌دهد و این مطلب بر امتیاز این اثر تاریخی اضافه می‌کند. اشاره‌های مفصل وی به نقش امیرنجم زرگر و تربیت اسماعیل میرزا توسط وی و رفت‌وآمد صوفیان به لاهیجان به‌قصد زیارت و دیدار مرشد کامل از نکات بسیار مهمی است که در کمتر کتاب تاریخی عصر صفوی به دقت وی اشاره به آن شده است. سایر منابع عصر صفوی به حضور اسماعیل میرزا در گیلان و لاهیجان اشاره کرده‌اند، اما حسن بیگ به جزئیات این حضور و رفت‌وآمدهای صوفیان طرفدار اسماعیل میرزا توجه بیش‌تری نشان داده است که در سایر منابع عصر صفوی دیده نمی‌شود.

مؤلف گمنام تاریخ جهانگشای خاقان نیز نسبت به حضور اسماعیل میرزا در گیلان و حوادث عصر شاه اسماعیل اول توجه زیادی در کتاب خود نشان داده است. هرچند سبک داستانی و روایی کتاب موردبررسی موجب شده است تا درباره صحت برخی گزارش‌های وی باید با تردید نگریست. ازجمله گزارش‌هایی که مؤلف درباره اسماعیل میرزا و اقامت وی در لاهیجان آورده است، اشاره به روابط

روابط گیلانیان و آموزش اسماعیل میرزا توسط آن‌ها است. وی می‌نویسد: اسماعیل میرزا در هنگام اقامت خود در لاهیجان به کمک معلم و مشاور دینی خود، مولانا شمس‌الدین لاهیجی - که بعدها در زمان قدرت‌یابی اسماعیل میرزا به شغل صدارت دست‌یافت - ، به فراگیری زبان عربی و فارسی مشغول شد و قرآن را در خدمت وی آموخت. (تاریخ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۶۴) مؤلف همچنین بر نقش امیر نجم زرگر رشتی و حمایت وی از شاه اسماعیل تأکید کرده است. (همان)

به گزارش این مأخذ، پس از سپری شدن چهار سال از اقامت اسماعیل میرزا و برادرانش در لاهیجان یکی از برادران او به نام ابراهیم میرزا از ادامه اقامت در لاهیجان منصرف شد و برای دیدار مادر خود ابراز دل‌تنگی نمود و پیشنهاد بازگشت به اردبیل را به برادر داد، اما با مخالفت صریح اسماعیل میرزا مواجه شد. البته این گزارش در سایر متون تاریخی که درباره این موضوع بحث می‌کنند نیز آمده است. هرچند اسماعیل میرزا راضی به رفتن ابراهیم به اردبیل شد. (همان)

تاریخ جهانگشا درباره علل و چگونگی خروج اسماعیل میرزا از گیلان به این نکته اشاره دارد که شرایط مختلف قیام در سال ۹۰۵ ه.ق. برای اسماعیل میرزا کاملاً فراهم شده بود، چنانکه در این باره آورده است: «اسماعیل میرزا پس از خارج شدن از لشت‌نشا و همراهی با مریدان در محلی به «ارجوان» کارکیا، میرزا علی را وداع گفت و به همراه صوفیان به سوی دیلمان رفت، و در آنجا عده‌ای حدود دویست تا یک هزار و پانصد نفر به او پیوستند. اسماعیل میرزا ماه محرم سال ۹۰۵ ه.ق. را برای خروج خود انتخاب نمود.» (همان: ۴۴)

هرچند مؤلف تاریخ جهانگشای خاقان درباره خروج اسماعیل میرزا از گیلان به نکته اشاره شده تأکید می‌کند، اما لازم به یادآوری است که درباره چگونگی و علل خروج اسماعیل سایر منابع تاریخی اتفاق نظر ندارند. مؤلف تاریخ جهانگشای خاقان و تاریخ خانی، میل و اراده اسماعیل میرزا را در خروج گیلان عنوان می‌کنند. تنها تفاوت بین ذکر واقعه در تاریخ خانی و تاریخ جهانگشای خاقان، جنبه داستانی بودن واقعه در گزارش تاریخ جهانگشای خاقان است.

تفاوت دیگری که بین مطالب و گزارش تاریخ جهانگشای خاقان با تاریخ خانی در ارتباط با اقامت اسماعیل میرزا در گیلان وجود دارد، اهمیت اقامت اسماعیل میرزا از نظر مؤلف جهانگشای خاقان است؛ زیرا لاهیجی اساس گزارش‌های تاریخ خانی را مبتنی بر حوادث و اتفاقات تاریخی خاندان کارکیا و گیلان قرار داده است، در حالی که مؤلف تاریخ جهانگشای خاقان سیر زندگی و رویدادهای شاه اسماعیل را تعقیب کرده است. از این رو مطالب تاریخ جهانگشا درباره اقامت اسماعیل

میرزا در لاهیجان مفصل‌تر است. باین‌حال درباره صحت‌وسقم برخی از گزارش‌های او باید با تردید نگریست.

برای مثال در داستان ملاقات اسماعیل میرزا با امام زمان (عج) در جنگل لشت‌نشا که سایر متون تاریخی عصر صفوی اشاره‌ای به این موضوع ندارند، با توجه به این‌که تنها مؤلف جهانگشای خاقان به این مسئله اشاره دارد، به نظر می‌رسد این موضوع ساختگی باشد. لذا از نتیجه نوشته‌ها و گزارش‌های تاریخ جهانگشای خاقان می‌توان به این نتیجه رسید که مدت اقامت اسماعیل میرزا در گیلان پنج سال است.

بوداق منشی قزوینی نیز در تاریخ جواهر گزارش‌های دقیقی درباره دلایل و انگیزه‌های مهاجرت اسماعیل میرزا ارائه نموده است. از این‌رو می‌توان به نوشته وی درباره مهاجرت اسماعیل میرزا با تأمل نگریست. به جهت ارتباط نزدیکی که بوداق بیک‌منشی مؤلف اثر با سرزمین گیلان داشت و از سوی منشی بهرام میرزا - برادر شاه تهماسب و حاکم گیلان در عصر وی - در گیلان بود، توانست گزارش‌های شفاهی و اسنادی در ارتباط با گیلان و عصر صفوی را گردآوری کند. وی علاوه بر تحولات سیاسی گیلان، به جغرافیای تاریخی گیلان نیز توجه ویژه‌ای داشت. به گزارش مورخ، وی روز و شب در مجلس بهرام میرزا حاضر بود. (قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۹۰ و ۱۸۹) نزدیکی وی با برادر شاه صفوی موجب دسترسی وی به اسناد سیاسی عصر صفوی در ارتباط با گیلان می‌شد. با توجه به حجم کم کتاب و اختصاص بخشی از مطالب تاریخ وی به گیلان می‌توان استنباط نمود که مورخ به حوادث گیلان اهمیت زیادی داده است. از جمله حوادث مهمی که از نظر وی دوره جدیدی در روابط حاکمان گیلان با خاندان صفوی را آغاز کرد، مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان است. (همان: ۹۵-۹۰) هرچند که بوداق بیک در پایان عصر شاه تهماسب (۹۸۴ ه.ق.) تاریخ خود را تدوین کرده؛ اما درباره چگونگی پناهندگی اسماعیل میرزا به گیلان گزارش مفصلی ارائه کرده است.

روش بوداق بیک در توصیف گزارش ورود اسماعیل میرزا به گیلان داستانی است. وی سال ورود اسماعیل میرزا به گیلان را ۸۹۹ ه.ق. می‌نویسد. (قزوینی، همان: ۱۱۱) به گزارش بوداق بیک کارکیا میرزاعلی نسبت به رشد و تربیت اجتماعی و نظامی اسماعیل میرزا توجه ویژه‌ای داشت. بنابراین به دلیل توجه و علاقه‌ای که کارکیا نسبت به اسماعیل میرزا اعمال می‌کرد «... شاه اسماعیل را خوش می‌آمد و مدت شش سال بدین طرز و قاعده در گیلان بود...» (همان: ۱۱۱) در ادامه ادامه بوداق بیک درباره علل و چگونگی خروج اسماعیل میرزا از گیلان معتقد است که هرچومرج ناشی از جنگ‌های خاندانی در قلمرو آق قویونلو موجب بازگشت اسماعیل میرزا از گیلان به اردبیل شده است.

وی می‌نویسد: «... در مملکت عراق عجم و آذربایجان هرج و مرج بود و هر دو روز یکی پادشاه می‌شد...» (همان: ۱۱۲) همچنین درباره سن اسماعیل میرزا هنگام خروج وی از گیلان نوشته است: «...وقتی که شاه اسماعیل از گیلان بیرون آمد، سیزده ساله (۱۳) بود و با هفت کس برون آمد...» (همان: ۱۱۲) وی همانند سایر مورخان بر این باور است که اسماعیل میرزا در سال ۹۰۵ ه.ق. از اردوی-سامان به دیلمان و فصل بهار به طارم و سپس به اردبیل رفت. (همان: ۱۱۳)

با وجود اهمیت گزارش‌های بوداق منشی قزوینی، باین‌حال گزارش‌های وی درباره مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان و زندگی وی در این سامان برگرفته از سایر مأخذ متقدم عصر صفوی است؛ اما در ذکر برخی از سال‌ها همانند سایر منابع تاریخی تفاوت‌هایی نیز در مدت اقامت اسماعیل میرزا در گیلان و سال ورود و خروج وی مشاهده می‌شد. همان‌طور که در مقدمه اشاره شده است، علت تناقض-هایی که در گزارش سال ورود و مدت اقامت اسماعیل میرزا در مأخذ گوناگون به چشم می‌خورد، تنوع مأخذی بوده است که مورخان به آن دسترسی داشتند. به نظر می‌رسد مؤلف جوهر الاخبار در برخی از مطالب مربوط به حضور اسماعیل میرزا در گیلان به‌ویژه چگونگی ورود وی به گیلان، نقش آموزگاران گیلانی بر وی، مهمان‌نوازی کارکیا و علل خروج او از گیلان از تاریخ‌خانی تأثیر پذیرفته باشد.

اسکندریبیک ترکمان نیز درباره دلایل و علل پناهندگی اسماعیل میرزا به گیلان نکات ارزشمندی ارائه می‌کند. وی می‌نویسد: «توجه جانب گیلان را بصلاح وقت نسب و اقرب یافتند ... و نوعی که در کتب مبسوط تواریخ خصوصاً حبیب‌السیر مسطور است به ولایت گیلان درآمده، چند روزی در رشت توقف نمود، امیر و الحاق والی آنجا خدمات به تقدیم رسانید بعد از آن خطه لاهیجان از یمین قدم به جهت لزوم آن نورسان باغ جنان غیرت‌افزای روضه رضوان گردید ... در آن وقت سن شریف آن حضرت زیاده از هفت سال نبوده ... و به قول مشهور تا مدت شش سال و نیم در گیلان توقف نموده ...» (ترکمان، ج ۱: ۲۵) آنچه که از محتوای گزارش اسکندر بیبک استنباط می‌شود این است که وی سال خروج اسماعیل میرزا را ۹۰۶ ق. می‌داند. (همان: ۲۶)

درمجموع مؤلف عالم‌آرای عباسی درباره چگونگی ورود اسماعیل میرزا به گیلان با اختصار بحث کرده است، اما درباره چگونگی خروج وی از گیلان، گزارش او مفصل‌تر است. اسکندر بیبک درباره درباره مدت اقامت اسماعیل میرزا در گیلان می‌نویسد: «... به قول مشهور تا مدت شش سال و نیم در گیلان توقف نموده ...» (همان: ۲۶) از مطلب وی می‌توان به این نتیجه رسید که وی گزارش فوق را از مأخذی عاریت گرفته است. به‌هرحال با توجه به این‌که سال خروج اسماعیل میرزا را ۹۰۶ ه.ق.

می‌نویسد، می‌توان به این نتیجه رسید که سال ورود اسماعیل میرزا از نظر وی نیمه دوم (پاییز) سال ۸۹۹ ه.ق. بوده است.

ترکمان هم‌چنین درباره انگیزه و علل خروج اسماعیل میرزا از گیلان با سایر مورخان هم‌رأی است؛ زیرا اسکندر بیگ نیز گزارش می‌کند که اسماعیل میرزا پس از آگاهی از اوضاع آشفته قلمرو آق-قویونلو زمینه را مهیای قیام علیه آن‌ها می‌بیند. وی می‌نویسد: «... چون اخبار شورش و برهم زدگی دولت سلاطین آق‌قویونلوی ترکمان قرع سمع خاقان سلیمان شأن گردید رأی جهان‌آرا اقتضای بیرون آمدن کرد...». (همان: ۲۶)

نقش آموزه‌های مذهبی کارکیا میرزا علی بر شخصیت اسماعیل میرزا

باوجود این که صوفیان اهل اختصاص علاوه بر محافظت فیزیکی اسماعیل میرزا، وظیفه آموزش-های صوفیانه و مذهبی وی را بر عهده داشتند، نمی‌توان از نقش و کارکرد مذهبی و فکری کارکیا میرزا علی بر اسماعیل میرزا غفلت نمود. متأسفانه مورخ محلی این دوره، لاهیجی گزارش‌های زیادی در این باره ارائه نمی‌دهد، اما سایر مورخان عصر صفوی بیش و کم به این موضوع اشاره دارند. مؤلف تاریخ انقلاب اسلام مطلب جالب توجهی درباره گرایش شدید کارکیا میرزا علی به طریقت حیدری و آموزش رموز و فنون آن به اسماعیل میرزا ارائه می‌دهد. وی در این زمینه نوشته است: «... کارکیا میرزا علی والی لاهیجان که یکی از حیدری‌های معروف و کمر بسته آن طریق بود در تربیت شاه اسماعیل آنی غفلت نورزیده از تمامی نکات و اسرار طریقه حیدریه آگاهی کامل می‌داد». (اسپناچی، ۱۳۷۹: ۴۰)

با توجه به این نکته و موارد دیگر می‌توان به این نتیجه رسید که لاهیجان و حاکمیت کارکیا نقش زیادی در تعصب مذهبی اسماعیل میرزا داشته‌اند؛ زیرا هنگامی که او بر خاک گیلان پای نهاد، هشت‌ساله بود و آمادگی زیادی برای فراگیری علوم و فنون و کسب معلومات داشت. او تا سیزده‌سالگی که قیام خود را شروع کرد از همه نظر تحت تأثیر کارکیا بود. افزون بر این، نمی‌توان القائات سیاسی و مذهبی که توسط حکومت کارکیا، کارگزاران و علمای آن دودمان می‌شد، را نیز نادیده انگاشت. اسماعیل میرزا در طی سال‌هایی که در لاهیجان زندگی می‌کرد، به دلیل قرابت مذهبی با حکومت و مردم توانست به فراگیری اعمال و فرایض مذهبی بپردازد و دیدگاه‌های غالبانه و صوفیانه خود را با توجه به گرایش کارکیا به طریقت حیدری تقویت کند. در کنار تلاش‌ها و فعالیت‌های کارکیا نباید از نقش مریدان اسماعیل که در لاهیجان بودند و بعدها به «صوفیان لاهیجان» معروف شدند، غافل شد.

این صوفیان در جنگ‌های شیخ حیدر نقش مهمی داشتند و در زمان اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان در طی این مدت تجربیات مهمی در تعلیم عقیدتی و صوفیانه او داشتند، علاوه بر این که حافظ جان اسماعیل و برادرانش نیز بودند. (روملو، ج ۲: ۲۲-۲۰؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل: ۱۷۰ و ۱۶۹؛ ترکمان، ج ۱: ۲۵)

اسماعیل میرزا در لاهیجان علاوه بر برخورداری از حمایت‌های ذکر شده، تحت تعلیم و آموزش مذهبی یکی از علمای بزرگ تشیع آن دوره به نام مولانا شمس‌الدین لاهیجی قرار داشت. مولانا شمس‌الدین نقش مهمی در آموزش مذهبی (تشیع) او داشت و اسماعیل را با اصول مذهب و احکام تشیع آشنا نمود و آن قدر در اندیشه و جان اسماعیل میرزا نفوذ کرد که شاه اسماعیل پس از بر تخت نشستن در تبریز، عالی‌ترین مقام مذهبی کشور، (مقام صدارت) را به او اعطا کرد. بنابراین مولانا شمس‌الدین لاهیجی نخستین صدر در حکومت صفوی است. با توجه به حاکمیت مذهبی حکومت صفویه می‌توان به اهمیت این مقام در عصر صفوی پی برد. شاه اسماعیل علاوه بر این مقام به دلیل علاقه‌ای که به مولانا شمس‌الدین لاهیجی داشت، او را به‌عنوان معلم فرزندان خود تعیین کرد. (ترکمان، ج ۱: ۲۶؛ تاریخ جهانگشای خاقان: ۶۴)

اسماعیل میرزا علاوه بر ارتباط مذهبی و عقیدتی با مولانا شمس‌الدین لاهیجی، با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی دیگری که می‌توانستند در شخصیت او مؤثر باشند در ارتباط بود. واله اصفهانی در این زمینه می‌نویسد: «... (اسماعیل میرزا) پیوسته در خلوت و کثرت با کارکیا سلطان حسن و امیرهاشم برادران کارکیا میرزا علی و امیر نجم زرگر ... هم‌صحبت می‌بود و به مخالفت و مجالست ایشان انس تمام داشت...». (واله اصفهانی، روضه هشتم و نهم: ۷۵) این مسئله نشان می‌دهد که کیابیان نسبت به آموزش مذهبی و عقیدتی اسماعیل توجه ویژه‌ای نشان می‌دادند و بعدها این آموزش‌ها نقش مؤثری در جهان‌بینی فکری شاه اسماعیل صفوی داشت.

تجزیه و تحلیل گزارش‌های تاریخی درباره دلایل و انگیزه‌های مهاجرت اسماعیل

میرزا به گیلان

خوشبختانه درباره تحولات تاریخی عصر صفوی آثار متعددی وجود دارد که از تنوع زیادی نیز برخوردارند. علاوه بر مآخذ تاریخ سلسله‌ای، متون تاریخی محلی، ادبی و تذکره‌ها نیز درباره برخی از گزارش‌های عصر صفوی نیز آگاهی‌هایی در اختیار ما قرار می‌دهند. حکومت صفوی به دلیل این که بر

پایه تصوّف و تشیّع قدرت را در ایران به دست گرفت، با سایر حکومت‌هایی که پیش از آن به قدرت دست یافتند، دارای تفاوت‌های اساسی است؛ زیرا مقام معنوی مرشد کامل و پیوندی که آن‌ها با تشیّع برقرار کردند، صرفاً قدرتی سیاسی نبودند. آن‌ها توانستند با ایجاد هاله‌ای قدسی در اطراف خود جنبه معنوی و روحانی به مقام و موقعیت شاه پیوند دهند، بنابراین اغلب منابع تاریخی با این دیدگاه تحولات سیاسی عصر صفوی به‌ویژه عصر شاه اسماعیل را بررسی می‌کنند. این نگرش در تاریخ *عالم‌آرای شاه اسماعیل* - که البته در این پژوهش به دلیل سبک داستانی آن مورد استفاده قرار نگرفته است - به چشم می‌خورد. حتی درباره گزارش ورود اسماعیل میرزا به گیلان بوداق بیگ منشی نیز از این دیدگاه - شخصیت قهرمانی و آرمانی - پیروی می‌کند. نکته دوم که درباره برخی از گزارش‌های مهم عصر صفوی به چشم می‌خورد، رونویسی مأخذ تاریخی از منابع پیشین است. هرچند مورخان درباره مأخذ مورد استناد خود اشاره‌ای نمی‌کنند، اما با توجه به نوع گزارش آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که مورخ موردنظر متن مورد اشاره را از مأخذ دیگری رونویسی کرده است. باین‌حال، متون تاریخی که در عصر شاه اسماعیل اول و شاه‌تیماسب اول تدوین کرده‌اند از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا آن‌ها با بسیاری از صوفیان اهل اختصاص و پایه‌گذاران حکومت صفوی در ارتباط بودند و در مورد بسیاری از وقایع و سال وقوع رویدادها از آن‌ها جست‌وجو می‌کردند. بنابراین چون مأخذ مورد استناد آن‌ها به‌طور کلی متفاوت بوده است، درباره سال مهاجرت اسماعیل میرزا و یا مدت اقامت وی در گیلان تفاوت‌هایی در گزارش‌ها - به‌عنوان نمونه - به چشم می‌خورد.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده درباره چگونگی مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان و ایامی که وی در این سامان به سر برده است، اغلب مأخذ تاریخی مطالب و گزارش‌های مستندی نقل کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد، گزارش مؤلف *تاریخ خانی* به جهت معاصر بودن وی با ورود اسماعیل میرزا به گیلان و مشاهده زندگی او در این سامان و گزارش مؤلف *احسن‌التواریخ* به جهت گزارش تفصیلی جزئیات زندگی اسماعیل میرزا از اهمیت بیش‌تری برخوردار باشند. *تاریخ خانی* با توجه به بررسی‌های انجام‌شده درباره موضوع موردنظر از دو ضعف عمده برخوردار است.

نکته اول؛ بررسی سطحی و گذرای مورخ نسبت به حادثه مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان بوده است. هرچند هم‌زمان با ورود اسماعیل میرزا به گیلان این واقعه نسبت به پس از قدرت رسیدن وی از اهمیت زیادی برخوردار نبوده است، اما با توجه به این‌که گزارش‌های تاریخی لاهیجی پس از سلطنت شاه اسماعیل نیز ادامه یافته است و از سویی مورخ شاهد ورود، زندگی و خروج اسماعیل از گیلان بوده است، می‌توانست نسبت به حادثه فوق اهمیت بیش‌تری داده و گزارش کاملی ارائه کند. شاید مورخ به

جهت این‌که در نظر داشت وقایع خارج از دستگاه آل کیا را به‌طور مختصر بررسی کند، بنابراین حوادث زندگی او در گیلان به ایجاز آورده است. نکته دوم درباره مدت توقّف اسماعیل میرزا در گیلان بوده است. مؤلف *تاریخ خانی* مسیر ورود اسماعیل میرزا به گیلان را از اردبیل، طوالش، گسگر، رشت و سپس لاهیجان مطرح می‌کند، سایر متون تاریخی عصر صفوی نیز به این مطلب اشاره دارند و از این نظر تفاوتی در بین گزارش‌ها مشاهده نمی‌شود، اما در مورد مدت اقامت اسماعیل میرزا در گیلان لاهیجی معتقد است که اسماعیل میرزا هشت سال را در گیلان گذرانده است، درحالی‌که با توجه به تولّد وی که اغلب مأخذ تاریخی بر سال ۸۹۲ ه.ق. توافق دارند، همچنین باوجود این‌که تاریخ قیام او که در سال ۹۰۵ ه.ق. روی داد و سن وی نیز در هنگام قیام سیزده سال معرفی می‌شود، می‌توان گفت مدت اقامت هشت سال که لاهیجی مطرح می‌کند نادرست است. حسن بیک روملو علاوه بر تأیید نظر مؤلف *تاریخ خانی* درباره مسیر ورود اسماعیل میرزا به لاهیجان از مسیر اردبیل، مدت توقّف اسماعیل میرزا را همان‌طور که اشاره شد پنج سال می‌داند. (لاهیجی، همان: ۹۳۵-۹۳۴) با توجه به اینکه اسماعیل میرزا در اواخر (پاییز) سال ۸۹۹ ه.ق. به گیلان وارد شد، به نظر می‌رسد گزارش حسن بیک بیک روملو صحیح‌تر باشد. مؤلف *تاریخ جهانگشای خاقان* نیز هرچند برخی از گزارش‌های داستانی و غلوآمیز مانند ملاقات اسماعیل میرزا با امام زمان را مطرح می‌کند، اما مدت اقامت اسماعیل میرزا را پنج پنج سال می‌نویسد و مسیر ورود او به گیلان و خروج وی را همانند دیگران مورخان بدون تغییر و تفاوتی گزارش می‌کند. (همان: ۴۴ و ۴۳)

بوداق بیک منشی نیز درباره گزارش مورد اشاره با اختصار بحث کرده است. با این حال، تنها تفاوتی که در گزارش وی به چشم می‌خورد درباره مدت اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان است که وی معتقد است اسماعیل میرزا شش سال در گیلان اقامت داشت و سن وی هنگام خروج را سیزده سال می‌نویسد. (منشی، همان ص ۱۱۲ و ۱۱۱) هرچند نظر وی درباره سن اسماعیل میرزا صحیح است اما با توجه به نظر دیگر مورخان چندان دقیق نیست. البته شاید بوداق منشی مدت اقامت اسماعیل میرزا را از ابتدای سال ۸۹۹ ه.ق. تا سال ۹۰۵ ه.ق. محاسبه کرده باشد، که در غیر این صورت از نظر وی صحیح است. اما از آنجایی‌که اسماعیل میرزا در نیمه دوم سال مزبور و در اوایل سال ۹۰۵ ه.ق. از گیلان خارج شده است، بنابراین پنج سال اقامت او صحیح‌تر به نظر می‌رسد. درباره دیگر وقایع گزارش وی چندان تفاوتی با مورخان دیگر ندارد.

یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی عصر صفوی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی* است. اسکندر بیک منشی دقت زیادی در ثبت و ضبط موضوع‌ها و گزارش‌های تاریخی داشت و این جنبه تاریخ‌نگاری وی

موجب اهمیت اثر او شده است. اما با توجه به این که زمان وقوع مهاجرت اسماعیل میرزا به گیلان نسبت به عصر او دور بوده است، اسکندر بیک منشی نمی‌توانست ادعا کند که این واقعه را مشاهده کرده است. از سوی دیگر، صوفیان اهل اختصاص و همراهان اسماعیل میرزا نیز در عصر او از دنیا رفته بودند، بنابراین اسکندر بیک صرفاً با تکیه بر اسناد حکومتی و مأخذ تاریخی این گزارش را در تاریخ خود آورده است.

خوشبختانه اسکندر بیک ترکمان در مقدمه بحث تحت عنوان «توجه خاقان سلیمان شأن اسماعیل بهادر به گیلان» می‌نویسد: «ذکر این حادثه در کتب مبسوط تواریخ مسطور است...» (ترکمان، همان: ۲۵) بنابراین وی اعتراف دارد که مأخذ گفتار وی از پیشینیان است. وی مسیر ورود اسماعیل میرزا به گیلان و بازگشت ابراهیم میرزا به اردبیل را مورد تأیید قرار می‌دهد، اما درباره مدت اقامت اسماعیل میرزا در گیلان این‌گونه می‌نویسد: «به قول مشهور تا مدت شش سال و نیم در گیلان توقف نمود...» (همان: ۲۵) و در ادامه سال خروج وی از گیلان را ۹۰۶ ه.ق. ذکر کرده است. (همان: ۲۶) با آنکه مدت زمان و سال‌هایی که وی گزارش می‌کند با مطلب سایر مورخان تناقض دارد، اما درباره علل خروج وی از گیلان اختلاف‌های داخلی قلمرو آق‌قویونلو و آشفتگی اوضاع سیاسی ایران که مهیای قیام او بوده است را یادآور می‌شود. درباره سال قیام اسماعیل میرزا و خروج وی از گیلان که اسکندر بیک سال ۹۰۶ ه.ق. یاد می‌کند، این مطلب نادرست است؛ زیرا منابع تاریخی همان‌طور که آورده شد بر این نکته اذعان دارند که اسماعیل میرزا در سال ۹۰۵ ه.ق. از گیلان خارج شد. اگر مبنای محاسبه اسکندر بیک درباره مدت اقامت اسماعیل میرزا ۹۰۶ ه.ق. باشد، بنابراین وی یک سال را اشتباه ذکر کرده است؛ زیرا مدت اقامت اسماعیل میرزا پنج سال بر اساس گزارش‌های تأکید شده از سوی مورخان صحیح‌تر است. در بین محققان جدید نیز سیوری، غلام سرور و یوسف‌جمالی نیز با توجه و تأکید به منابع تاریخی بر این عقیده‌اند که اسماعیل میرزا مدت پنج سال در گیلان اقامت داشت و سال قیام وی را نیز ۹۰۵ ه.ق. می‌دانند. (سیوری، ۱۳۸۰: ۳۳؛ غلام سرور، ۱۳۷۶: ۴۲؛ یوسف‌جمالی، ۱۳۸۵: ۲۸۸)

نتیجه

با توجه به مطالعات انجام‌شده درباره دلایل و انگیزه‌های مهاجرت اسماعیل میرزا توسط صوفیان اهل اختصاص و هسته مرکزی طریقت صفوی به گیلان می‌توان به این نتیجه رسید که اقدام

انجام گرفته توسط این گروه زبده حرکتی تاکتیکی در مسیر نجات طریقت صفوی و با هدف ایجاد هسته مقاومت برای نیل به برنامه‌ریزی در جهت دستیابی به قدرت صفویان در آینده انجام گرفته است. به نظر می‌رسد صوفیایان در انتخاب محل جغرافیایی مهاجرت و حامیان سیاسی و حکومتی اسماعیل میرزا با آگاهی سیاسی و سنجیده عمل نموده باشند. به دیگر سخن، آن‌ها با وجودی که پس از ورود به گیلان مسیری طولانی از تالش تا رشت را پیمودند و مدت یک ماه را در رشت سپری کردند، اما این شهر را برای اقامت نسبتاً طولانی وی مناسب ندیدند؛ زیرا تمایلات مذهبی و فکری اسحاقیه را که بر کیش اهل سنت بودند، به‌عنوان خطری بالقوه بر صوفیایان و اسماعیل میرزا قلمداد نمودند و از این رو اقامتگاه نهایی وی را لاهیجان و دربار کیابیان شیعی مسلک برگزیدند. گزارش‌های لاهیجی نشان می‌دهد که این انتخاب صوفیایان تا چه میزان به نفع مهاجران صفوی تمام شد.

اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان به بهای سنگینی برای حکومت کوچک محلی لاهیجان تمام گشت. با این وجود، با آن‌که قلمرو جنوبی سرزمین کارکیا میرزا علی با تهدید دائمی آق‌قویونلوها روبه‌رو شده بود، اما حاضر به معامله با ترکمانان نشد و با این اقدام نقش مؤثری در ایجاد تاریخ نوین ایران داشت. از نظر فکری و عقیدتی نیز با این‌که صوفیایان نقش مؤثری در تربیت فکری و عقیدتی اسماعیل میرزا داشتند، اما اختصاص دانشمندان شیعی برای آموزش فکری اسماعیل میرزا توسط کارکیا نشان‌دهنده اهمیت طریقت صفوی از منظر کیابیان است. نتیجه این تلاش‌ها و کوشش‌ها تشکیل حکومت صفوی توسط شاه اسماعیل صفوی است.

یادداشت‌ها

۱. مسجد صفی از قدیمی‌ترین مساجد شهر رشت محسوب می‌شود و در یکی از محلات قدیمی شهر که به همین نام معروف است، واقع شده است. حسن بیک روملو، این مسجد را «مسجد سفید» خوانده است و می‌نویسد که شاه اسماعیل هنگام فرار از اردبیل در حرکت به سمت گیلان چند روزی را نزدیک این مسجد گذرانده است. (روملو، ۱۳۸۲/۲: ۷۶۰؛ پناهی، ۱۳۹۳: ۲۲۷) هم‌چنین، احتمال می‌رود که پس از کشته شدن محمدباقر میرزا معروف به شاه صفی و به خاک سپرده شدن او در جوار این مسجد، نام «سفید» به‌مرورزمان به مسجد صفی تبدیل شده باشد. مسجد صفی رشت به شماره ۱۹۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. تاریخ بنای اولیه این مسجد دقیقاً روشن نیست. بر اساس یک روایت، شیخ صفی‌الدین اردبیلی به دلیل دوستی با شیخ زاهد گیلانی در سفری به گیلان در محله فعلی چاهی ایجاد می‌کند و عبادتگاهی می‌سازد که بعدها به مسجد تبدیل شد. بعضی از تاریخ‌نویسان این مسجد را محل به خاک سپرده شدن محمدباقر میرزا ملقب به صفی میرزا پسر بزرگ شاه‌عباس اول می‌دانند که با بدخواهی اطرافیان پدرش به دستور آنان کشته و در آن محل دفن شده است. (ترکمان، ۲/۱۳۸۲: ۴۳۵)

منابع

- اسپناقچی، پاشازاده، محمدعارف، (۱۳۷۹) *تاریخ انقلاب اسلام بین الخواص و العوام یا زندگانی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و [سلطان] سلیم عثمانی* (وقایع سال‌های ۹۰۵-۹۰۳ ه.ق.)؛ به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات دلیل.
- باربارا و دیگران، (۱۳۴۹) *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*؛ ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۵) *شاه اسماعیل اول*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- پناهی، عباس، (۱۳۹۳) *کارکرد سیاسی و اجتماعی کیابیان در گیلان*، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- ترکمان، اسکندر بیک، (۱۳۸۲) *تاریخ عالم‌آرای عباسی*؛ تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- روملو، حسن بیک، (۱۳۸۰) *احسن التواریخ*؛ تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- خنجی اصفهانی، روزبهان، (۱۳۸۲) *عالم‌آرای امینی*؛ تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، (۳۵-۱۳۳۳) *حبیب‌السیر فی اخبار اولاد بشر*؛ به تصحیح محمددبیر سیاقی، ۴ ج، تهران: کتابفروشی خیام.
- سرور، غلام، (۱۳۷۶) *شاه اسماعیل صفوی*؛ ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سومر، فاروق، (۱۳۷۱) *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*؛ ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: انتشارات گستره.
- سیوری، راجر، (۱۳۸۰) *ایران در عصر صفوی*؛ ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- قبادالحسینی، خورشاه، (۱۳۷۹) *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*؛ به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری و کوئیچی‌هان‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی، بوداق منشی، (۱۳۷۸) *جوهر الاخبار*؛ تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، (۱۳۶۳) *لب‌التواریخ*، انتشارات گویا: تهران.
- غفاری، کاشانی، (۱۳۴۳) قاضی احمد، *تاریخ جهان‌آرا*، تهران: انتشارات چاپخانه حافظ.
- لاهيجی، (۱۳۵۰) *تاریخ خانی*؛ تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مؤلف گمنام، (۱۳۶۴) *تاریخ جهانگشای خاقان*؛ تصحیح الله مضطر دتا، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- مؤلف گمنام، (۱۳۸۴) *عالم‌آرای شاه اسماعیل*؛ به تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، (۱۳۸۰) *خلد برین* (روضه‌های هشتم و نهم صفویان)؛ به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هیئتس، والتر، (۱۳۶۲) تشکیل دولت ملی در ایران؛ ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، : خوارزمی.
یوسف‌جمالی، محمدکریم، (۱۳۸۵) تحولات ایران در عصر صفوی، اصفهان : دانشگاه آزاد نجف‌آباد.

Browne.E.G,Aliterary history of persia, vol IV (A.D.1500-1924) Combrige university, London, 1930.

Minorsky, A Mongol Decree of 70/1320 to the Family of Shaykh Zahid, in B.S.O.A. Vol 20, London, 1957.

Savory.Rojer,Iran under the Safavids, cambridge university press Cambridge, 1980.

Archive of SID